راه‌های ثبوتی مدیریت عدم انطباق حرکات سه گانه

- الف) طبیعی ترین راه
- ب و ج) از غروب تا غروب یا از طلوع تا طلوع
- د) نصف النهار تا نصف النهار
- ه) نصف الليل تا نصف الليل

الف) طبیعی ترین راه

ذیل فرمایش ایشان عرض میکنم؛ وقتی قمر را دیدیم می فهمیم که از تحت‌الشعاع خارج شده – بنا بر میانی آقای خویی با چشم عادی - ؛ در یک جا میتوانیم آن را ببینیم. خُب الآن چه کار کنیم؟ یک جا ساعت ده است، یک جا وقت طلوع است، یک جا غروب است، یک جا نیمه شب است، چه کار کنیم؟!

ساده‌ترین راه، دم دستی ترین راه که سخت است، اما طبیعی ترین راه است، این است: سه خط زمانی بود که اینها با هم منطبق نبودند. کم و زیاد داشتند. آن خط‌های زمانی را چطور با همدیگر برچسب زنی کنیم؟ طبیعی ترین راه این است که از خارج هیچ چیزی را تحمیل نکنیم. بگوییم تا این لحظه ماه قبلی بود. ثلث باقیمانده ماه شعبان؛ ساعت ده صبح ماه را دیدید، میگویید از طلوع فجر تا ده صبح از ماه شعبان است یا ماه مبارک؟ میگویید ثلث آن، باقیمانده ماه شعبان است و دو ثلثش ابتدای ماه مبارک است. میخواهم بگویم این طبیعی ترین کار است. هیچ حالت حکومت، ادعاء و تصرف و تغییر حکمی ندا‌شت.

خُب این حالت سخت است. شرائط به هم میخورد. تقویم به هم میخورد. ولی خُب یک راه این است. میخواهم راه‌های ثبوتی را بگویم؛ یعنی حالا که این خط‌کش ها منطبق نیستند، چطور برچسب زنی کنیم. برچسب زنی منکسر است؛ کسری است؛ عدد صحیح نیست. شما میگویید امروز روز اول است، درحالیکه لزومی ندارد به این صورت بگویید. میگویید ثلث این روز برای پایان ماه شعبان است و دو ثلثش برای ماه رمضان است. یا میگویید دو ثلثش برای ماه شعبان است و یک ثلثش برای ماه مبارک است. خُب این یک فرض است.

ب و ج) از غروب تا غروب ای از طلوع تا طلوع

فرض دیگر چیست؟ مرحوم مجلسی در جلد پنجاه و نهم بحارالانوار، چهار فرض را بیان می‌کنند. در اینکه شروع شبانه‌روز را از چه چیزی قرار بدهیم.

> **إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق ...فأما عند غيرهم من الروم والفرس ومن وافقهم فإن الاصطلاح واقع بينهم على أن اليوم بليلته هو من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد... وأما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم هو من لدن مواقاة الشمس فلك نصف النهار إلى مواقاتها إياه في نهار الغد وهو قول بين القولين فصار ابتداء الأيام بلياليها عندهم من النصف الظاهر من فلك نصف النهار وبنوا على ذلك حسابهم واستخرجوا عليها مواضع الكواكب بحركاتها المستوية ومواضعها المقومة في دفاتر السنة وبعضهم آخر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل كصاحب زيج شهرياران والا بأس بذلك فإن المرجع إلى أصل واحد.**

«إن العرب فرضت أول مجموع اليوم والليلة نقط المغارب على دائرة الأفق»؛ می‌گویند انس آن‌ها به ماه بود، لذا شبانه‌روز را به این صورت قرار دادند: بدء شبانه‌روز را از اول غروب تا غروب فردا قرار دادند.

«فأما عند غيرهم من الروم والفرس من لدن طلوعها من أفق المشرق إلى طلوعها منه بالغد»؛ روز اول از طلوع شروع می‌شود تا طلوع فردا. پس شب دنبال روز می‌شود. نزد عرب شب قبل از روز می‌شود و نزد فرس شب بعد از روز می‌شود.

شاگرد: یک جا خورشید محوری است و یک جا ماه محوری است.

استاد: نه، ربطی به آن ندارد.

شاگرد: یک جا محور را طلوع ماه می‌گذارند و یک جا طلوع خورشید.

استاد: طلوع خورشید را می‌گذارند چون سر و کارشان با ماه نیست. محوری که می‌فرمایید به‌معنای میزان است. ایشان هم گفته است. یعنی چون انس آن‌ها با ماه بود و هلال را دیدند، شب به‌این شروع شد. به خلاف شروع از روز که ولو ماه را دیدند اما می‌گویند شب برای ماه قبل است و از

فردا شروع میکنیم چون شروع برای روز است.

د) نصف النهار تا نصف النهار

سومین تقسیم؛ **«و اما اصحاب التنجیم»؛** کسانی که می‌خواهند نظم بدهند و زیج بنویسند، محاسبات دقیق و منظمی داشته باشند...؛ زیجات هفتاد سال-صد سال آینده را پیش‌بینی می‌کنند. یک جایی بودیم کسی بود که آتئیست بود. خُب معمولاً آتئیست‌ها معمولاً منتظر هستند که یک تصادفی بشود، زلزله‌ای بشود، سیلی بیاید، تبلیغاتشان را شروع می‌کنند که این چه نظمی است که شما می‌گویید؟! مردم این جور کشته شوند؟! در همین مباحث بود که یکی گفت این چیست که زلزله می‌شود و بی نظمی می‌شود.

گفتم چه کار کنم؟! گفتم قبول است، این عالم واقعاً بی نظم است! یک لینکی را می‌گذارم تا ببینید چقدر بی نظم است. به این عنوان که خوشحال هم بشوند و بروند و ببینند چقدر بی نظم است. لینک به یکی از این صفحه‌های اینترنتی بود که تا هشتاد سال-صد سال آینده، لحظه شروع خسوف و کسوف را دقیقاً معین می‌کند. مثلاً می‌گویی هشتاد سال آینده، روز یک شنبه، ساعت ده و دوازده دقیقه و سی ثانیه خورشید می‌گیرد. خُب من برعکس گفتم؛ گفتم بروی بی نظمی را ببینید. خُب این چه بی نظمی‌ای است که تا هشتاد سال آینده را می‌بینی؟! وقتی این جور نظم کلان را می‌بینید، اگر در زلزله گیر می‌افتید از جهل تو است. چون تو سر در نمی‌آوری. آن را باید از جهل خودت حساب کنی، نه از بی نظمی اینجا.

و لذا امروزه جواب هایی هست که بچه‌های کوچک هم می‌فهمند. بگویند اگر شما اطلاعات تمام اجزای کره زمین را به یک نرم‌افزار بدهید که هر ذره و جزء آن چقدر نیرو و حرکت دارد؛ چه مدلی را طی می‌کند، همانطور که خسوف و کسوف را می‌گویی، زلزله را هم می‌گویی. اما چون ما اطلاعاتی را که کل زمین را در نرم‌افزار بیاوریم، نداریم می‌گوییم بی نظمی است! پس سر و پا نظم است.

الآن هم اینها می‌خواستند زیج بنویسند، می‌خواستند چیزی بنویسند که آینده را بگویند، خسوف و کسوف را تعیین کنند، می‌دیدند اگر اول روز را شب قرار بدهیم به مشکل می‌خوریم؛ زحماتی دارد. اگر طلوع آفتاب را بگذاریم زحماتی دارد. لذا اهل فن گفتند بهترین وقت نصف النهارها است؛ یا نصف شب یا نصف روز. هر دو را هم دارند. زیجات مختلفی هست. لذا می‌فرمایند:

«و أما أصحاب التنجيم فإن اليوم بليلته عند جلهم والجمهور من علمائهم هو من لدن مواقاة الشمس فلك نصف النهار إلى مواقاتها إياه في نهار الغد»؛ از ظهر امروز تا ظهر فردا. خُب لازمه این چیست؟ معمولاً در زمان ما انس دارید. لازمه این حرف این است که نصف قبل از ظهر و نصف بعد از ظهر جدا می‌شوند. روز تقسیم می‌شود. یعنی اگر بخواهیم برچسب زنی کنیم، نصف روز اول برای دیروز است؛ دنباله دیروز است. نصف بعد از ظهر شروع شبانه‌روز جدید است.

کما اینکه برخی دیگر فرمودند:

ه) نصف الليل تا نصف الليل

«وبعضهم آثر النصف الخفي من فلك نصف النهار فابتدءوا به من نصف الليل»؛ کما اینکه شروع شبانه‌روز ما از ساعت دوازده شب است. یعنی شب ما دو تا است. برای ما هم مانوس شده است. می‌گوییم شب تمام شد. و خیلی روشن می‌گویند امروز شد. مثل من که عوام باشم اگر اخبار بعد از دوازده باشد و بگویند امروز، می‌گویم هنوز که دوشنبه نشده، صبر کن تا فردا بشود. چرا؟ چون دوازده که شد دیگر دوشنبه است. خُب هنوز که شب است! می‌گویند نه. چون میزان ما برای تعیین شبانه‌روز، قرارداد ما، این است که از نصف النهار لیلی؛ از نصف شب تا نصف شب باشد. لذا آن شب نصف می‌شود. قبل از دوازده را می‌گفتند یازده یک شنبه است. نیم ساعت بعد که از دوازده در شد، می‌گویند ساعت نیم یا یک دوشنبه است. اینها یک قراردادهایی است که همه گزینه‌های تکوینی است. مرحوم مجلسی می‌فرمایند اینها به‌خاطر نظم این کار را کردند. بعد هم شروع می‌کنند و می‌گویند:

«والذي دعاهم إلى اختيار دائرة نصف النهار دون دائرة الأفق وهو أمور كثيرة»؛ یعنی خیلی علت داشته. آنها می‌دیدند که کار بیشتر به این صورت جلو می‌رود.